

روزگار غریبی است نازنین

چند روز پیش سخنان حسین الله کرم در دفاع از تعابیر زشت و سخیف نشریه «یا لثارات الحسین» خطاب به معاون محترم رئیس جمهور را خواندم و عمیقاً تأسف خوردم. به زعم ایشان، «سلیطه» خطاب کردن یک بانوی محترم و متشخص، مصداقی از «آزادی بیان» است!!

با خواندن این سخنان کم‌مایه و دل‌آزار و رماننده، به یاد بیست سال پیش افتادم؛ روزگاری که دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی تهران بودم و به اقتضای سن و علایق شخصی، در جلسات سخنرانی و تجمعات متعددی که در دانشگاه تهران برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم. بارها، این تجمعات توسط گروه «انصار حزب الله» که حسین الله کرم را رهبر خود می‌خواندند، به آشوب کشیده می‌شد و دانشجویان بی‌پناه، نصیبی جز تلخکامی و تأسف خوردن و مضروب شدن نداشتند. چند سال بعد، حوادث تلخ کوی دانشگاه در سالهای ۷۸ و ۸۸ شمسی و ترور سعید حجاریان نیز توسط همین جماعت که به «لباس شخصی» و «خودسر» تغییر نام داده بودند، انجام گرفت. حمله به سفارتخانه‌های انگلستان و عربستان در دهه ۹۰ نیز کار این جماعت است؛ جماعتی که بابت این کارها اگر قدر نینند، دست کم مؤاخذه نمی‌شوند و دلهره و ترسی از این بابت ندارند. (سعید عسگر، ضارب حجاریان اکنون آزاد است و سابقه کیفری ندارد...)

«روزگار غریبی است نازنین!» نمی‌دانم هموطنان عزیز و فهیم ما تا به کی و تا چه میزان باید تاوان ندانم کاری‌ها و بی‌خردی‌ها و اخلاق‌ستیزی‌های این جماعت را بپردازند؟؟ این روزها، با دیدن تصاویر حمله نیروهای «خودسر» و «لباس شخصی» به سفارت عربستان در رسانه‌های داخلی و خارجی، این ابیات مولوی را با خود زمزمه می‌کنم:

عاقلان سرها کشیده در گلیم

جاهلان سرور شدستند و ز بیم

این خیال اندیشگان را تا یقین

هین روان کن ای امام‌المتقین